



مروری مختصر بر آثار دکتر ژاله آموزگار

پدیدآورنده (ها) : قائم مقامی، سید احمد رضا

ادبیات و زبانها :: نشریه بخارا :: مهر و دی ۱۳۸۹ - شماره ۷۷ و ۷۸

صفحات : از ۱۵۴ تا ۱۶۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/999722>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۵/۰۴/۰۴

کاربر گرامی، فایل دانلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- آثار ماندگار (مروری بر میراث علمی مرحوم دکتر علی اسدی)
- مروری بر زندگی ، آثار و کارنامه ی «سید حسین میرکاظمی» آموزگار، نویسنده، شاعر، داستان نویس، ناشر، کتابفروش، نقاش روزنامه نگار و گردآورنده ی افسانه ها و قصه های عامیانه مردم شمال
- مروری بر احوال و آثار شادروان دکتر لطف اله مفخم پایان
- سلوکی خالصانه در راه اندیشه: مروری بر آثار و اندیشه های فلسفی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
- مروری بر زندگی و آثار زنده یاد دکتر جواد حدیدی
- مروری بر آثار میرداماد استرآبادی میرداماد شاعر
- مروری بر مهم ترین آثار ملی و بین‌المللی
- مروری کوتاه بر فعالیت های دکتر یدالله آقاعباسی
- یادداشت‌هایی بر دستور مختصر تاریخی زبان فارسی؛ (از دکتر خسرو فرشیدورد)
- نترس (مروری بر آثار محفوظ)

جناب دهباشی برای این شماره از مجله‌ی بخارا از من خواسته‌اند که چیزی درباره‌ی آثار استاد، دکتر ژاله آموزگار، بنویسم. امیدوارم این مختصر پسند خاطرشان افتد و گستاخی‌ها را بر من ببخشایند.

توجه به مطالعات ایران باستانی که در فضای ناسیونالیستی دوران پهلوی مخصوصاً به واسطه‌ی اهتمام ابراهیم پورداود برانگیخته شده بود و حاصل آن در کار خود او بعضی آثار ارزشمند در ترجمه و تفسیر اوستا و علی‌الخصوص کتاب ارجمند پشته‌ها بود، پس از او جز به‌ندرت با شور و جدیت و همتی که در کار او بود دنبال نشد و با وجود آن‌که چند نسل پس از او به این نوع مطالعات رو آوردند، آنچنان‌که ممکن است در نظر انتظار رود فایده‌ی زیادی عاید نشد و این گویا بیش‌تر از آن جهت بود که مطالعات ایران باستان از همان آغاز دچار بعضی هوجبگری‌ها و قلاشی‌ها شد یا به ابزاری «فانتزی» در دست بعضی افراد سلیم‌دل بدل شد که حاصل کارشان از آنچه واقعیت تاریخ بود بکلی دور افتاد و اهتمام بعضی دانشمندان چون پورداود، تقی‌زاده و پیرنیا و مینوی را هم، چون که دنباله‌ی کارشان گرفته نشد، تا حدی ضایع کرد. مطالعات اصحاب «ایران کوده» غالباً اساسی غیرعلمی داشت و بررسی‌های تالیان کم‌مایه‌تر آن‌ها در روزگار ما فکاهه‌ای شد بی‌مزه و خنک در باب آنچه به تاریخ و فرهنگ و علوم ایران باستان تعلق داشت. بعضی صاحبان دعوی در فلسفه‌ی تاریخ و علم تاریخ و مترجمان پرکار و پراشتباه آثار مربوط به تاریخ و فرهنگ قبل از اسلام هم آرائشان چندان مشوب عقاید ناسیونالیستی است که گذشته از تألیفات

بی‌ثمر، ترجمه‌هایشان هم از این بابت لطمه‌ها دیده و می‌بیند. این بیماری‌ها اختصاص به بیرون دانشگاه ندارد؛ درون آن را هم شامل می‌شود.

اما در این میانه نسلی هم پیدا شد که همه درس‌خواندگان اروپا و پرورده‌ی دست استادان برجسته‌ی ایرانشناس بودند و مخصوصاً برخورداری از معارف ایران دوران اسلامی، خاصه ادب فارسی، آن‌ها را متمایز از همالانشان می‌کرد. مرحوم عبدالامیر سلیم، مرحوم احمد تفضلی، مرحوم مهرداد بهار، محسن ابوالقاسمی، بهمن سرکاراتی، بدرالزمان قریب و ژاله آموزگار از جمله‌ی نخبگان این نسل بودند.

آموزگار که در ایران پیش استادان برجسته‌ای چون مرحوم دکتر خیامپور و مرحوم دکتر مرتضوی درس خوانده بود، در اروپا مخصوصاً از محضر مرحوم پیر دومناش برخوردار شد و گویا علاقه و اهتمام آن مرحوم که خود عالم علوم دینی بود به متون کلامی پهلوی، باعث شد که آموزگار هم با آنکه رساله‌اش را درباره‌ی متون فارسی زردشتی گذرانده بود بیش‌تر به این قبیل کلامیات و شبه فلسفیات متون زردشتی عصر ساسانی مایل بشود.

با این حال علاقه‌ی او به متون فارسی زردشتی قطع نشد و حاصل آن بعضی مقالات مفید بود در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و آینده با نام‌های «ادبیات زردشتی به زبان فارسی»، «دو ارداویرافنامه» و «چنگرنگهاچه نامه» که این آخری البته اقتباسی بود از یک مقاله‌ی ماریان موله. ولی بدبختانه راهی که به این ترتیب در مطالعات زردشتی باز شده بود تداوم نیافت و محققان ایرانی کمتر به این متون که مخصوصاً در شناخت دین زردشتی در ادوار اسلامی حائز اهمیتند، توجه نشان دادند. هنوز تصحیح معتبری از بعضی متون مهم فارسی زردشتی چون روایات داراب هرمزدیار و صد در نثر و صد در بندش در دست نیست و چاپ‌های موجود آن‌ها را باید با احتیاط بسیار استفاده کرد.

در تصحیح و ترجمه‌ی متون پهلوی مصاحبت و همکاری او با یک پهلوی‌دان برجسته‌ی عصر، مرحوم احمد تفضلی، حاصلش تصحیح و ترجمه‌ی قسمت‌هایی از دینکرد بود. آشنایان با ادبیات پهلوی می‌دانند که این کتاب به واسطه‌ی نثر سقیم علمای زردشتی و خط بیمارگونه‌ی پهلوی چه مایه‌ی دشوار است. در واقع ایجاز مغلّی که تقریباً در سرتاسر کتاب هست در بسیاری از عبارات و جملات خواننده را سردرگم می‌کند. اسطوره‌ی زندگی زردشت یک حاصل همکاری آموزگار و تفضلی در ترجمه‌ی این کتاب دشوار بود. بیش‌تر متن فصولی از کتاب هفتم دینکرد است، ولی در آن منحصر نمانده و قطعاتی از کتاب پنجم دینکرد و گزیده‌های زادسیرم و بعضی متون فارسی و عربی را هم شامل است. پیشتر ماریان موله، دانشمند دقیق‌النظر لهستانی‌الاصل، این متون را گردآورده و بر آن تعلیقاتی نوشته بود. کتاب را پس از مرگ زود هنگام موله به دست نازی‌ها، استادش دو مناش در سال ۱۹۶۷ با نام افسانه‌ی زردشت بر مبنای متون پهلوی به چاپ رسانده بود. ولی کتاب تفضلی و آموزگار با آن‌که وامدار این کتاب موله است به لحاظ ترجمه‌ی عبارات پهلوی البته بر کتاب او برتری دارد. عیب کلیش در نظر من تعلیقات اندک آن است

و با این حال شیوهی ترجمه‌ای که در آن هست راهنمایی است بسیار سودمند برای ادامه راه ترجمه‌ی کتاب دینکرد که بدبختانه همچنان دشوارگذر و پرستگلاخ است. تصحیح و ترجمه‌ی کتاب پنجم دینکرد دیگر ثمر همکاری آموزگار و تفضلی در ترجمه‌ی متن‌های پهلوی است. کتاب البته چندین سال پس از فوت مرحوم تفضلی، در فرانسه به چاپ رسید (سال ۲۰۰۰ میلادی) و بعدها با تجدیدنظرهایی در سال ۱۳۸۶ شمسی به فارسی ترجمه شد. آموزگار از سال‌ها قبل، یعنی از سال ۱۳۴۸ که در بنیاد فرهنگ ایران کار تهیه‌ی واژه‌نامه این متن به او محول شده بود، با این متن دمنخور بوده ولی در همکاری او با تفضلی، آن‌طور که به نظر می‌آید، ترجمه این دو بخش از دینکرد تمهیدی بوده برای ترجمه دشوارترین بخش کتاب که کتاب سوم دینکرد باشد. در ترجمه و تعلیقات کتاب، خاصه در آغاز آن، گرچه هنوز اشکالاتی به نظر می‌رسد، ولی خواننده همین که می‌خواهد متن را طور دیگری بخواند یا تصحیح تصحیح قیاسی کند متوجه می‌شود که کاری است نه آسان. این که گفتیم تصحیح قیاسی، از آن‌جاست که از بیش‌تر بخش‌های دینکرد جز یک نسخه باقی نمانده و همین کار تصحیح را بسیار سخت می‌کند.

آموزگار در ترجمه‌ی بخش‌هایی از دینکرد سوم و فصولی از کتاب معروف کلامی زردشتی، شکندگمانیک وزار، هم راه استادش دومناش را پیش گرفته. دومناش در سال ۱۹۴۵ میلادی شکندگمانیک وزار را که هدایت هم در ترجمه‌ی آن به فارسی همتی گمارده بود، با ترجمه و تعلیقات عالمانه به فرانسه نشر کرده بود و دینکرد سوم را هم به همین منوال در ۱۹۷۳ به چاپ رسانده بود، اما اثر اخیر او با وجود تبحرش در موضوعات کلامی و فلسفی و شناختش از فلسفه مشایی که گویا به واسطه‌ی نستوریان در میان علمای زردشتی راه یافته بود، به سبب دشواری متن از سهوها و اشتباهات خالی نماند و همین امر تجدید نظر در کار او را ضروری ساخت. در واقع مقالاتی که آموزگار با نام «تکوین عالم و پایان جهان به روایت بخشی از کتاب سوم دینکرد» و «ماده و تخمه‌ی هستی به روایت بخشی از کتاب سوم دینکرد» نوشته، کوششی است در تصحیح اشتباهات کتاب دومناش و نقل این قبیل مطالب به زبان فارسی. این فقرات دینکرد، که جز دومناش بعضی دانشمندان مشهور دیگر، چون هارولد بیلی، ریچارد زینر، شائل شاکد، فیلیپ ژینیو و منصور شکلی، هم کلاً یا جزئاً بدان‌ها پرداخته‌اند و مخصوصاً نوشته‌ی محقق اخیر در *archive orientální* درباره‌ی آن‌ها بسیار شایسته‌ی توجه است به لحاظ شناخت چگونگی ورود فلسفه‌ی ارسطویی و هم نوافلاطونی در میان علمای زردشتی عهد ساسانی و چگونگی توضیح گرفتن کلام زردشتی و شکل‌گیری علم‌النفس آن به سبب تأثیر این دو شکل فلسفه‌ی یونانی و یونای مآب حائز اهمیت بسیاریند و به علاوه در وضع و اختیار لغات جدید برای بیان مفاهیم جدید فلسفی و علمی هم خالی از اهمیت زبانی نیستند؛ خاصه اگر توجه کنیم که بسیاری لغات فلسفی و علمی فارسی که وضع آن‌ها معمولاً به

ابوریحان و ابن سینا و ناصر خسرو و مانند ایشان نسبت داده می‌شود همین لغات آثار کلامی و شبه علمی زردشتی است.

در ترجمه‌ی فصول کتاب شکندگماینک وزار آنچه تاکنون از آموزگار به طبع رسیده، ترجمه فصل یکم و فصول پنجم و ششم است با نام‌های «استدلال مزدیسنايي در برابر نیست‌خداگویان» و «تمثیل دین و درخت بنابر استدلال مزدیسنايي». متن کتاب شکندگماینک وزار به پازند است و از آن‌جا که پازند نویسان در انتقال متن پهلوی به خط اوستایی گاه خطا می‌کرده‌اند، متن در جاهایی نیازمند تصحیح است و آموزگار در بسیاری موارد در خواندن متن تصحیحات هوشمندانه کرده و با این کار اشتباهات استادش، دمناش، را هم اصلاح کرده. اشکالی که در کار آموزگار در ترجمه‌ی این متن‌های کلامی به نظر من می‌رسد مسامحه در انتخاب معادل‌هاست. انتخاب معادل دقیق برای اصطلاحات فلسفی کتاب‌های پهلوی که اصل یونانی دارد و به ظن قوی بواسطه‌ی ترجمه‌های سریانی به ایران عصر ساسانی راه یافته، ظاهراً مستلزم جستجویی در آثار ارسطو، آثار سریانی و آثار فیلسوفان مشایی مسلمان است. این کاری است که البته تا حدی به دست محققان انجام شده و با این حال تکمیل آن گویا نیازمند همفکری محققان یا جمع پهلوی‌دانی و فلسفه‌دانی در یک نفر است. این را از آن جهت گفتم که آموزگار پیشاهنگ این مطالعات به زبان فارسی است. اگر از او چنین سهو‌هایی سر بزند تصحیح آن‌ها در آینده ممکن است دشوار شود؛ هرچند که این راهی که او گشوده هنوز رهرو قابل‌ی نیافته و از یک دو استثناء که بگذریم کسانی که به ترجمه‌ی متون کلامی زردشتی به فارسی اقدام کرده‌اند از عهده‌ی آن برنیامده‌اند.

جز این آثار کلامی پهلوی، آموزگار به مطالعه‌ی متون زند و پازند و به مسائل دستوری زبان پهلوی و به کتیبه‌های پهلوی هم علاقه و توجه نشان داده و شاهد آن مقالاتی است که با نام‌های «گزارشی از پازند»، «یادداشت‌هایی درباره‌ی زند» و «فعل بخواستاری» و جز این‌ها نشر کرده است. با این همه عمده‌ی توجه او به متون کلامی و علی‌الخصوص به توانایی زبان پهلوی برای بیان این قبیل مفاهیم معطوف بوده است. از این‌ها که بگذریم حوزه‌ی دیگری که قلم آموزگار در آن آثاری پدید آورده تاریخ ایران باستان است. اهمیت مقالات او در این موضوع که نمونه‌اش «سنت شفاهی در ایران باستان»، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی» و «گزارشی ساده از گاهشماری در ایران باستان» است مخصوصاً در سادگی و همه‌فهمی مطالب آن است. به عبارت دیگر این قبیل مطالعات او مدخلی است برای ورود به مباحثی که یا خواندن آن‌ها ابتدائاً آسان نیست، یا درباره‌ی آن‌ها هنوز نوشته‌ی درخوری پدید نیامده است. هنوز نوشته‌های خوب درباره‌ی تلقی ایرانیان از تاریخ اندک‌شمار است و حتی دریاب تواریخ فارسی بعد از اسلام هم تا این اواخر کتابی مجموع وجود نداشت. مقاله‌ی «نوروز» او هم باز از همین جهت شایسته‌ی توجه است. با وجود این همه علاقه که محققان به نوروز نشان داده‌اند، هنوز اثری جامع که با جستجو

و استقرا در منابع پیش از اسلام و پس از آن، خاصه با جستجو در کتاب‌ها و رسالات عربی، نوشته شده باشد وجود ندارد و آموزگار با جمع بعضی از این مطالب، خواننده را به جستجوی بیش‌تر در منابع دیگر می‌خواند.

در آنچه به اجتماعیات و فرهنگ عامه و حقوق ساسانی مربوط می‌شود نیز آموزگار مقالاتی دارد. مقاله‌ی «زن در خانواده‌ی ایران باستان» او گرچه امروز با وجود مطالب تازه‌ای که در باب حقوق ساسانی نوشته‌اند، اثری برجسته به حساب نمی‌آید، باز به سبب آن که جزو نخستین نوشته‌ها در این موضوع است، قابل توجه است. در مقالات «تبریک»، «نمونه‌هایی از هنر خوالگیری در فرهنگ کهن ایرانی»، و «ازدواج‌های اساطیری» او می‌توان شمه‌ای یافت از آنچه به مقوله‌ی فرهنگ عامه تعلق دارد. بعضی از این نوع مقالات درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران قبل از اسلام را آموزگار در واقع برای مخاطب عام نوشته و این امر مهمی است که ضرورت آن را تنها بعضی دانشمندان درک کرده‌اند. «تاریخچه‌ای از نگارش و خط» و «ادبیات باستانی ایران» از این قبیل مقالاتند و به همین سبب متفاوتند از مقالات «دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها» و «پیمان»، مثلاً، که حاصل تبعات دقیق‌ترند و به لحاظ علمی ارزش بیش‌تری دارند.

اما آموزگار ظاهراً به اساطیر ایران بیش از هر موضوع دیگری از موضوعات علمی توجه دارد. علاقه‌ای که معمولاً در کلاس‌های درس به اساطیر یونان و روم و بین‌النهرین و احياناً مصر و هند نشان می‌دهد و در نوشته‌هایش غالباً اثری از آن نیست بیش‌تر برای فهم اساطیر ایران است و شاید از همین جهت باشد که در نوشته‌های خود جز به ندرت متعرض آن‌ها نمی‌شود. در مقالاتی که از سال‌ها قبل مخصوصاً در مجله‌ی کلک و این اواخر در بخارا منتشر کرده، عمده‌ی هدفش آن بوده که شمه‌ای از آنچه در کلاس درس می‌گفته به خواننده‌ی بیرون از دانشگاه هم منتقل کند. با آن که بعضی از این مقالات مانند «دیوها در آغاز دیو نبودند» و «فرّه، این نیروی جادویی و آسمانی» در مقایسه با کتاب‌ها و مقالات متعدد محققان بیگانه ناچیز می‌نماید و این تا حدی به مناسبت رعایت حال مخاطب ایرانی است، باز در زبان فارسی تازه و گاه بی‌نظیر است. مع هذا در همین دست مقالات هم مقالاتی هست که به اقتضای حال مخاطب، نوشته به لحاظ علمی ارتقا می‌یابد و این معمولاً در مورد آن مقالاتی صدق می‌کند که در اصل به زبانی غیر از فارسی نوشته شده‌اند. از این جمله است مقالات «گرشاسب در پیشگاه اورمزد»، «پیمان» و «جادوی سخن در اساطیر ایران».

تا پیش از انتشار کتاب دین‌های ایران باستان که آموزگار انتشارش را در آینده وعده کرده، تاریخ اساطیری ایران تنها کتاب مستقلی است که از او در موضوع ادیان و اساطیر ایرانی به طبع رسیده است. کتاب با آن که مختصر است و در آن برخلاف روش معمول این قبیل مطالعات نشانی از ارجاعات نیست، کتابی است دقیق. در واقع در این‌جا نیز نویسنده به اقتضای حال و به ضرورت حجم اندک کتاب ارجاعات را حذف کرده، تا

برای خواننده‌ی غیر متخصص و دانشجوی تازه کار یک کتاب درسی آسان‌خوان فراهم آورد و این همه البته مانع از آن نشده که محقق جستجویی گسترده در آثار زردشتی کند. تمام آنچه در کتاب آمده مستند است به مطالب نوشته‌های اوستایی و مخصوصاً پهلوی و خواننده از این جهت می‌تواند با اطمینان خاطر کتاب را بخواند. کتاب به جهت ساختار تا حدی شبیه است به کتاب لوئیس گری، دانشمند اندک‌نویس و دقیق‌النظر امریکایی با نام اسامس دین ایرانی که هنوز هم با گذشت هشتاد سال از زمان تألیف اثری گرانبه‌است. کتاب آموزگار، با وجود اختصار کتابی است پر مطلب و در درجه‌ی اول کتابی است توصیفی؛ یعنی مرحله‌ی اول در بررسی و مطالعه‌ی اساطیر ایرانی است و مؤلف در اصل قصد نداشته وارد تفسیر اساطیر ایران شود. این شیوه‌ی توصیفی که در واقع ضرورت اول تحقیق در این قبیل مسائل است تمهیدی است برای مباحث مبسوط‌تر که گویا بناست به عهده‌ی کسان دیگر بیفتد و این کسان دیگر هم گویا هنوز نرسیده‌اند. در حقیقت غالب آثاری که از این منظر اخیر، یعنی تفسیر اساطیر، به فارسی نوشته شده به بازی کودکان بیش‌تر می‌ماند و جز بعضی استثنائات، باقی نوشته‌ها در این باب را می‌توان کالمعدوم پنداشت.

گویا همین علاقه‌ی آموزگار به اساطیر و ادیان پیش از اسلام ایران است که او را به ترجمه‌ی آثار محققان غربی کشانده. با این حال بعضی از نخستین ترجمه‌هایش در موضوعاتی دیگرند. «پهلوی، پهلوانی در شاهنامه» که ترجمه‌ای از یک مقاله‌ی استادش ژیلبر لازار است، بیش‌تر بحثی لغوی است و «درباره‌ی میراث مزدیسناپی در فلسفه‌ی ایرانی» که ترجمه‌ای است از یک مقاله‌ی دیگر استادش، امیل نبونیست، استاد کم‌نظیر مطالعات ایرانی و هند و اروپایی، با مسأله‌ی تأثیر عقاید ایرانی در فلسفه‌ی اسلامی سر و کار دارد. ولی تقریباً در همین اوان بود که آموزگار یک کتاب مختصر از ماریان موله را با نام ایران باستان، به فارسی ترجمه کرد. این کتاب البته مهم‌ترین کتاب موله نبود. مهم‌ترین و مبسوط‌ترین اثر او، آیین و اسطوره و گیاهشناسی در ایران باستان به فارسی ترجمه نشده و همین باعث شده که خواننده‌ی فارسی زبان کمتر به اهمیت این دانشمند تیزهوش و بزرگ، که وسعت مطالعاتش او را به تحقیق در فرقه‌ی کبرویه و تصحیح کتاب انسان کامل نسفی هم کشانده، پی ببرد. با این حال همین کتاب مختصر او هم شمه‌ای از آراء او را به خواننده‌ی فارسی زبان منتقل می‌کند.

کتاب دیگری هم که آموزگار در همین موضوع به زبان فارسی ترجمه کرده و در ترجمه‌ی آن از همکاری مرحوم تفضلی نیز برخوردار بوده، باز کتابی است ساده خوان و آسان فهم. مقصود کتاب شناخت اساطیر ایران از جان هینلز است. این کتاب هم به مانند کتاب مذکور موله از آن کتاب‌هایی است که به صورت «مجموعه‌ای» ساده‌خوان درباره‌ی ادیان و اساطیر جهان انتشار می‌یابد؛ مع‌هذا سادگی این کتاب‌ها نه به معنای پافتادگی آنهاست و نه به معنای آسانی کار ترجمه‌ی آنها؛ چنان‌که همین کتاب را دو نفر دیگر هم

به فارسی ترجمه کرده‌اند و هیچ یک هم از عهده‌ی کار برنیامده‌اند باجلان فرّخی و مهناز شایسته‌فر.

اما ترجمه‌ی نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان خود کار دیگری است. کریستنسن مؤلف دانمارکی این کتاب با همت غول‌آسایی که معمولاً در محققان بزرگ قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هست، جستجویی مفصل و تمام عیار کرده در تقریباً تمام آثاری که در آنها نامی آمده از آنچه خود «تیپ‌های» نخستین انسان و نخستین شهریار می‌نامند، یعنی کیومرث هوشنگ و تهمورث و جمشید. کتاب در واقع از جهت استقراء در منابع کم‌نظیر است و همین کار ترجمه را دشوار ساخته. هنر مترجمان کتاب مرحوم تفضلی و آموزگار این بوده که در نقل مطالب همه‌جا به اصل اوستایی و پهلوی و فارسی و عربی آن‌ها رجوع کرده‌اند و از این جهت بسیاری از سهوهای مؤلف را، خاصه در ترجمه‌ی عبارات پهلوی، تصحیح کرده‌اند و در واقع بر ارزش کتاب افزوده‌اند. تنها یک مترجم کارافزاده می‌داند که در این قبیل موارد مترجم کتاب باید چه مرارتی بکشد و برای ترجمه‌ی بعضی عبارات به چند کتاب فارسی و عربی و غیر آن رجوع کند، و معلوم است که از این دست ترجمه‌ها بسیار بسیار کم اتفاق می‌افتد. همین جدّیت و دقتی که در ترجمه‌ی کتاب به کار بسته‌اند سبب شده این کتاب بهترین ترجمه در کل آثار ترجمه شده از زبان‌های اروپایی درباره‌ی ادیان و اساطیر و تاریخ ایران باستان باشد. آموزگار یک مقاله دیگر نیز از کریستنسن درباره‌ی یک حادثه‌ی فرعی در تاریخ داستان فتح الحضر ترجمه کرده که مشخصه‌ی آن نوشته هم همین جستجوی تمام عیار در منابع گوناگون است.

در پهلوی‌دانی آموزگار هنر خود را در دو کار دیگر هم نشان داده است. یکی در ترجمه‌ی ارداویرافنامه تألیف ژینیو و دیگری در تألیف کتاب زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن به همکاری مرحوم تفضلی. ژینیو خود پهلوی‌دانی طراز اول است ولی تعلیقات آموزگار بر ترجمه‌ی فارسی کتاب او بر فایده‌ی کتاب افزوده است. اما کتاب دوم تا آنجا که من می‌دانم بهترین کتابی است که برای آموزش زبان پهلوی نوشته شده است. مقدمه‌ی مفصل آن پیش از انتشار تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام مرحوم تفضلی از بهترین منابع درباره‌ی ادبیات پهلوی بود و بخش دستور آن به ساده‌ترین زبان و دقیق‌ترین وجه اصول دستور زبان پهلوی را بازگفته است. نمونه‌ی متن‌ها با دقت و می‌شود گفت با تیزبینی انتخاب شده‌اند و صرفاً همین انتخاب نشان می‌دهد که مؤلفان آن چقدر در کار خود ورزیده بوده‌اند. از ترجمه‌ی کتاب کریستنسن که بگذریم، این اثر اخیر الذکر در نظر من مهم‌تر از بقیه‌ی آثار آموزگار است و اهمیتش هم در اصالت آن است. در واقع دو نویسنده‌ی کتاب در کار خود آزموده و پخته‌اند و همین آموذگی و پختگی سبب شده بتوانند مطالب را به آسان‌ترین و رساترین زبان بیان کنند.

در کارنامه‌ی آموزگار این همه‌ی آن چیزی نیست که قابل توجه است. معلّمی آموزگار

در این سال‌ها که استاد دانشگاه تهران بوده تربیت چند سال از دانشجویان را به همراه داشته، که بعضی از آنان خود استادان مشهوری شده‌اند. در واقع آنچه در آثار او نمود یافته تنها جزئی است از آنچه در این همه سال استادی به شاگردانش آموخته است. از برکت معلمی او و دیگر استادان هم نسل اوست که امروز پهلوی‌دانی با آنچه در آغاز قرن مرحوم ملک‌الشعرا بهار و مرحوم مینوی از هرتسفلد می‌آموختند فرق بسیار کرده و استادانی بسیار بیش از آن چیزی شده که مرحوم پورداد می‌آموخته. با این همه پیشاهنگی که او در مطالعات ایران باستان در ترجمه‌ی و تدریس متون پهلوی، در ترجمه‌ی تحقیقات اروپائیان در باب اساطیر ایران و در معرفی ادبیات فارسی زردشتی داشته، دینی را که از فرط ایران‌دوستی بر ذمه‌ی خود احساس می‌کند گزارده و شاید هم بیش از آن‌که باید گزارده سر و سایه فکنش سرسبز باد.

تقاضا و خواهش مجدد

یکبار دیگر از مشترکین گرامی خواهش می‌کنیم وجه اشتراک عقب افتاده خود را بپردازند. این مجله به پشتیبانی مشترکین ارجمند و دوستدارانش منتشر می‌شود.